

معرفی کتاب «تقریب المعارف»

[سید حسین حائری *]

فصلنامه امامت پژوهی
سال دوم، شماره ۶
صفحه ۲۷۵ - ۲۵۵

تقریب المعارف عنوان کتابی است که ابوالصلاح، تقی بن نجم حلبی (۳۷۴-۴۴۷ق)،^۱ متکلم و فقیه زبردست امامی در سده چهارم و پنجم هجری، نگاشته است. وی از شاگردان برجسته سید مرتضی علم الهدی علیه السلام (۳۵۵-۴۳۶ق)^۲ بوده و از شیخ طوسی علیه السلام (۳۸۵-۴۶۰ق)^۳ نیز بهره مند گشته است؛ اگرچه نباید شاگردی اش در محضر شیخ طوسی زیاد بوده باشد.^۴

*. دانش آموخته خارج حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکترای مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱. برای آگاهی از شرح حال وی ر.ک: استادی، مقدمه بر کتاب الکافی فی الفقه؛ پاکتچی، «ابوالصلاح حلبی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶۰۸/۵ - ۶۱۱.

۲. برای آگاهی از شرح حال وی ر.ک: عبدالرزاق محیی الدین، ادب المرتضی؛ رشید الصفار، المقدمه علی دیوان الشریف المرتضی؛ امینی، الغدیر، ۳۵۱/۴ - ۳۹۸ = ۳۹؛ جعفری، «الکلام عند الإمامیه»، تراننا، ۳۲ - ۳۳/۸۲ - ۸۵.

۳. برای آگاهی از شرح حال وی ر.ک: حسن عیسی الحکیم، «الشیخ الطوسی أبو جعفر محمد بن الحسن»، (رساله فوق لیسانس، دانشگاه بغداد)؛ تهرانی، حیاة الشیخ الطوسی؛ طباطبائی، «شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی» میراث اسلامی ایران، ۳۶۱/۲ - ۴۱۲.

۴. شیخ طوسی علیه السلام وی را از جمله شاگردان خود شناسانده است (طوسی، الرجال، ۴۱۷ = ۶۰۳۴)؛ اما این که ابن شهر آشوب معالم العلماء، ۶۵ = ۱۵۵؛ و شاگردش یحیی بن ابی طی، تاریخ الإسلام، ۱۴۳/۳۰ = ۱۹۲، به نقل از ابی طی استاد دیگری جز سید مرتضی برای او بر نهمرده اند، تردیدهایی را در مقدار اهمیت این تلمذ به وجود آورده است؛ در هر حال منتجب الدین به شاگردی وی نزد شیخ اشاره نموده است (الفهرست، ۴۳ - ۴۴ = ۶۰).

از دیگر آثار برجای مانده وی - که بیشتر در دانش کلام و فقه امامی بوده - می توان به *الكافی فی التکلیف و البرهان علی ثبوت الإیمان*^۱ اشاره کرد؛ اما از سایر آثارش جز نام آن‌ها نشان دیگری نیست. این آثار عبارتند از: *البدایة، تدبیر الصحّة، التلخیص، شبه الملاحدة، شرح الذخیره، العمدة، مختصر الفرائض الشرعیة، المرشد إلى طریق التّعبد، مسألة الشافیة و مسألة الکافیة*.

پیش تر در مقاله‌ای جداگانه تحت عنوان «*کتاب شناسی ابوالصلاح حلبی*»^۲ به معرفی این آثار پرداخته‌ایم. در این نوشتار به شناسایی کتاب *تقریب المعارف و بخش امامت آن* - که بخش عمده‌ای از کتاب است - می‌پردازیم تا نشان دهیم چگونه متکلمان آن دوران در کنار مباحث عقلی و کلامی خود، به مباحث امامت اهتمام ورزیده و خود را در زمره مدافعان سرسخت حریم ولایت و امامت آل‌البت (ع) جای داده‌اند.

در ابتدا باید اشاره کنیم که تردیدی در انتساب این کتاب به ابوالصلاح حلبی نیست و قرائنی در متن آن گواه این مدّعاست. مطالب موجود در این کتاب با دو اثر دیگری که از وی برجای مانده هماهنگی زیادی دارند؛^۳ همچنین مؤلف در این کتاب به آثار دیگری از خود اشاره می‌کند که از یک سو در دو کتاب دیگر خود نیز بدان‌ها اشاره کرده^۴ و از سوی دیگر ذهبی نیز برخی از آنها را در زمره آثار ابوالصلاح معرفی نموده است.^۵ ابوالصلاح نیز خود در کتاب *الكافی فی التکلیف بارها به التقریب ارجاع داده است*.^۶ ذهبی نیز این کتاب را در زمره کتاب‌های ابوالصلاح آورده است؛^۷ چنانکه دانشمندان متأخر شیعی مانند علامه مجلسی (ع)؛

۱. این اثر، رساله‌ای کوچک در علم کلام است که تمامی آن در کتاب *اعلام‌الدین* دیلمی آمده است.
۲. این مقاله به قلم نویسنده این سطور در دفتر دوم از *جنگ انجمن فهرست نگاران* نسخ خطی در سال ۱۳۸۹ش به چاپ رسیده است.
۳. به‌طور مثال بحث «جهت حسن و قبح واجبات و محرمات» که اختلاف لفظی کمی در آن است (حلبی، *تقریب المعارف*، ۴۵۹؛ همو، *الكافی فی الفقه*، ۱۰۹؛ همو، *البرهان علی ثبوت الإیمان* (ضمن *اعلام‌الدین*)، ۵۳).
۴. مثل کتابهای: *العمدة، مسألة الکافیة، مسألة الشافیة، التلخیص، قس: حلبی، تقریب المعارف*، ۱۲۱، ۱۸۱، ۴۴۵، ۴۵۹ و ۴۶۱؛ همو، *البرهان علی ثبوت الإیمان*، (ضمن *اعلام‌الدین*)، ۵۴؛ همو، *الكافی فی الفقه*، ۵۱۰؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ۱۴۳/۳۰-۱۴۴=۱۹۲.
۵. همچون کتاب *العمدة؛ قس: حلبی، تقریب المعارف*، ۱۲۱، ۴۴۵ و ۴۶۱؛ ذهبی، همان، ۱۴۳-۱۴۴=۱۹۲.
۶. حلبی، *الكافی فی الفقه*، ۴۵۸، ۴۶۶، ۴۷۹، ۴۸۲ و ۵۱۰.
۷. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ۱۴۳/۳۰-۱۴۴=۱۹۲؛ حرّ عاملی، *أمل‌الآمل*، ۴۶/۲=۱۲۰؛ مجلسی، *بحار الأنوار*؛

(۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) و شیخ حرّ عاملی رحمته اللہ علیہ (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق) و پس از ایشان آقا بزرگ تهرانی رحمته اللہ علیہ (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق) این کتاب را از وی دانسته‌اند.^۱

نام این کتاب در هیچ یک از منابع متقدّم به شکل کامل نیامده و به عبارت *التقریب بسنده* شده است؛^۲ اما براساس منابع متأخر نام کامل کتاب *تقریب المعارف* است.^۳ درباره‌ی موضوع کتاب نیز می‌توان گفت که با اندک‌نگاهی ماهیت کلامی‌اش روشن می‌شود.^۴ مباحث آن همچون دیگر کتب کلامی از مسائل توحید آغاز و به امامت ختم می‌گردد؛ در انتهای کتاب نیز مباحث فقهی قرار داده شده است.

هرچند این کتاب به گفته‌ی مؤلف بنا به درخواست برخی و به هدف بیان تکالیف عقلی هر فرد مسلمان نوشته شده است؛^۵ اما احتمالاً پس از گذشت زمانی کوتاه کمیاب شده و تا زمان

۲۰/۱: افندی، *ریاض العلماء*، ۷۸/۷-۷۹؛ کاظمی، *مقابس الأنوار*، ۸؛ اعجاز حسین، *کشف الحجب والأستار*، ۱۳۶؛ نوری، *خاتمة المستدرک*، ۳/۳۴-۳۶؛ تبریزی، *بهجة الآمال*، ۲/۴۴۹-۴۵۶؛ مدرّس، *ریحانة الأدب*، ۱۶۱/۷؛ قمی، *کنی والألقاب*، ۱/۹۹-۱۰۰؛ محسن امین، *أعیان الشیعة*، ۳/۶۳۴-۶۳۵؛ تهرانی، *الذریعة*، ۴/۳۶۶=۱۵۹۶.

۱. مجلسی، *بحار الأنوار*، ۲۰/۱ و ۱۲۱/۳۰ و بسیاری جاهای دیگر از این کتاب؛ همو، *مرآة العقول*، ۳/۲۲۰؛ حرّ عاملی، *إنباء الهداة*، ۱/۳۰ و ۱/۹۱۶ و بسیاری جاهای دیگر از این کتاب؛ همو، *أمل الأمل*، ۲/۴۶=۱۲۰؛ تهرانی، *الذریعة*، ۴/۳۶۶=۱۵۹۶ و ۳/۵۷=۱۵۳؛ کاظمی، *کشف القناع*، ۱۲۹-۱۳۳؛ نراقی، *عوائد الأیام*، ۶۷۷؛ میر محمد اشرف، *فضائل السادات*، ۴۸۴-۴۸۵؛ اعجاز حسین، *کشف الحجب والأستار*، ۱۳۶=۶۸۰.

۲. چنانکه در سخنان ابوالصلاح در دیگر کتابهایش و در سخن ذهبی گذشت. البته آقا بزرگ تهرانی رحمته اللہ علیہ در *الذریعة* کتابی را با عنوان *المعارف* به ابوالصلاح نسبت می‌دهد که مختصری از آن را در حاشیه کتاب *کفایة الأثر* دیده بوده است (تهرانی، *الذریعة*، ۲۱/۱۸۶=۴۵۳۲، ۲۲/۴۳۵=۷۷۶۹ و ۱۸/۸۶-۸۸=۸۰۶). این کتاب باید همان *تقریب المعارف* باشد. بنابراین در اینجا هم نام کتاب کامل ذکر نشده است.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ۲۰/۱ (مجلسی رحمته اللہ علیہ در تمام مواردی که از این کتاب مطلبی نقل کرده، کتاب را با عنوان *تقریب المعارف* ثبت نموده است (ر.ک: بخش نقل قول)؛ حرّ عاملی، *أمل الأمل*، ۲/۴۶=۱۲۰؛ افندی، *ریاض العلماء*، ۷۸/۷-۷۹؛ کاظمی، *مقابس الأنوار*، ۸؛ اعجاز حسین، *کشف الحجب والأستار*، ۱۳۶؛ نوری، *خاتمة المستدرک*، ۳/۳۴-۳۶؛ قمی، *کنی والألقاب*، ۱/۹۹-۱۰۰؛ محسن امین، *أعیان الشیعة*، ۳/۶۳۴-۶۳۵؛ تهرانی، *الذریعة*، ۴/۳۶۶=۱۵۹۶.

۴. کما اینکه دیگر بزرگان نیز به کلامی بودن آن تصریح نموده‌اند (ر.ک: مجلسی، همان، ۲۰؛ اعجاز حسین، همان، ۱۳۶؛ مدرّس، *ریحانة الأدب*، ۱۶۱/۷؛ تهرانی، همان، ۴/۳۶۶=۱۵۹۶).

۵. چنانکه گفته است: «أما بعد، فإني مجيب على ما سألتمونيهِ آدم الله توفيقكم، من إملاء جمل العبارات على المعارف، على وجه يزيد عن تقریب محل، وبغني عن إطالة محل، يطلع بها متأملها على تكليفه العقلي، ويقف منها على معظم الغرض الديني، وينتبه بها المضطلع، ويقتدي بها المبتدئ» (حلبی، *تقریب المعارف*، ۶۱).

عَلَمَهُ مجلسی رحمته در دسترس عموم نبوده است؛ زیرا هیچ نشانی از آن در آثار برجای مانده پیش از دوران مذکور یافت نمی‌شود؛ تا آنجا که حتی نام این کتاب در هیچ یک از اجازات یا فهرس کتب - جز آنچه به شکل گذرا در تاریخ الاسلام ذهبی آمده است - وجود ندارد.^۱ اما پس از آنکه مرحوم مجلسی رحمته به نسخه‌ای از آن دست یافت و آن را در کتاب بحار الأنوار با عبارت «کتابٌ جیدٌ فی الکلام، وفیه أخبارٌ طریفة» شناساند^۲ کمابیش جای خود را در میان کتاب‌های شیعی باز کرد؛ چنانکه در همان دوران نیز شیخ حرّ عاملی این کتاب را ستود.^۳ ظاهراً از زمان علامه مجلسی رحمته تا ابتدای قرن ۱۴ تنها این منابع از کتاب تقریب المعارف نقل قول کرده‌اند: ۱- علامه مجلسی رحمته در بحار الأنوار؛^۴ ۲- علامه مجلسی رحمته در مرآة العقول؛^۵ ۳- شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداة؛^۶ ۴- سید محمد اشرف عاملی در فضائل السادات؛^۷

۱. مثلاً منتجب الدین و ابن شهر آشوب در اوایل قرن ششم در کتابهای خود - که به معرفی کتاب‌های دانشمندان شیعی پرداخته‌اند - به شرح حال ابوالصلاح پرداخته و برخی کتابهای وی را معرفی می‌نمایند؛ اما اشاره‌ای به این کتاب ندارند (منتجب الدین، الفهرست ۴۳=۶۰؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۶۵=۱۵۵). اواخر قرن ششم، ابن ادریس، ابوالصلاح را در چند جا به «صاحب کتاب الکافی» معرفی نموده است (ابن ادریس، السرائر، ۲۸۲/۲ و ۲۷۵/۳). اگر این کتاب، کتابی مشهور در زمان وی بوده است، می‌توانست به «صاحب تقریب» هم معرفی شود؛ کما اینکه بعد از شهرت این کتاب در دوران مذکور چنین شد (مجلسی، مواقع النجوم؛ افندی، ریاض العلماء، ۷۸/۷-۷۹). علامه حلی رحمته نیز در اوایل قرن هشتم در ترجمه ابوالصلاح به این کتاب اشاره نمی‌کند (حلی، خلاصة الأقوال، ۸۴=۱). در انتهای قرن هشتم، شهید اول رحمته به کتابهای دیگر ابوالصلاح اشاره کرده است؛ اما نامی از این کتاب نمی‌برد (شهید اول، فهرست شاگردان سید مرتضی، نسخه خطی، کتابخانه ملک تهران، شماره ۲۸۲۲). ابن حجر در قرن نهم در ترجمه ابوالصلاح سخنی از تقریب المعارف به میان نمی‌آورد (ابن حجر، لسان المیزان، ۷۱/۲=۲۷۱). در قرن یازدهم، نظام الدین قرشی در کتاب رجال خود به شرح حال ابوالصلاح پرداخته است؛ اما نشانی از تقریب المعارف به دست نداده است (قرشی، نظام الأقوال، نسخه خطی، مرکز احیای میراث اسلامی قم، شماره ۱۱۷۳).

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۸/۱.

۳. حرّ عاملی، أمل الآمل، ۴۶/۲=۱۲۰. در دوران معاصر نیز مرحوم شوشتری در قاموس الرجال این کتاب را «فی غایة الجوده» دانسته است (شوشتری، قاموس الرجال، ۴۱۵/۲=۱۲۲۲).

۴. قریب به ۲۰ مورد (مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۶/۲۲ و...).

۵. مجلسی، مرآة العقول، ۲۲۰/۳.

۶. قریب به ۴۰ مورد (حر عاملی، اثبات الهداة، ۶۷۳/۱=۹۱۶-۹۲۰ و ۷۳۳=۲۶۶-۲۷۳ و ۱۹۸/۲=۹۹۹ و ۲۸۸=۵۲۴-۵۳۷ و ۵۲۸=۵۳۰ و ۳۴۹/۳=۸۱ و ۵۸۶=۸۰۲-۸۰۳).

۷. مؤلف، در انتهای کتاب (ص ۴۸۵)، تقریب المعارف را یکی از منابع کتاب خود برشمرده است.

۵- اسدالله دزفولی کاظمی در کشف القناع؛^۱ عملاً احمد نراقی رحمته در عوائد الأيام؛^۲ ۷- شیخ عباس قمی رحمته در الکنی والألقاب؛^۳ و این امر از محرومیت این کتاب پرارزش از زمان تألیف تاکنون حکایت می‌کند.

از سوی دیگر هرچند شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته این کتاب را در الذریعة معرفی نموده،^۴ اما ظاهراً خود به هیچ نسخه‌ای از آن دسترسی نداشته است.^۵

ابوالصلاح حلبی در تحریر این اثر از هشت منبع نقل قول‌هایی دارد؛ این کتاب‌ها عبارتند از: ۱- التاریخ، نوشته ثقفی؛^۶ ۲- التاریخ، نوشته واقدی؛^۷ ۳- الدار، نوشته واقدی؛^۸ ۴- التاریخ، نوشته طبری؛^۹ ۵- التاریخ، نوشته بلاذری؛^{۱۰} ۶- الفاضح، نوشته طبری؛^{۱۱} ۷- المسترشد، نوشته طبری؛^{۱۲} ۸- المعرفة، نوشته ثقفی.^{۱۳} از میان منابع ذکر شده، هم‌اکنون موارد اول، دوم، سوم و ششم در دسترس نیستند^{۱۴} و بدین جهت تقریب المعارف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نسخه‌های خطی و چاپ‌های مختلف این کتاب را در مقاله پیش گفته معرفی نموده‌ایم و در این جا نیازی به تکرار نیست.^{۱۵}

دربارۀ محتوای کتاب باید گفت که این کتاب شامل فصول کلی توحید، عدل، نبوت و امامت

۱. کاظمی، کشف القناع، ۱۳۰-۱۳۳.

۲. نراقی، عوائد الأيام، ۶۷۵ و ۶۷۷.

۳. قتی، الکنی والألقاب، ۲۱۶/۱.

۴. تهرانی، الذریعة، ۳۶۶/۴=۱۵۹۶.

۵. وی می‌گوید: «ینقل عنه المیر محمد أشرف فی فضائل السادات، والعلامة مجلسی فی الثامن، والخامس عشر من البحار فی باب صفات المخالفین، ورآه الشیخ الحر كما ذكره فی أمل الأمل»؛ از این عبارت معلوم است ایشان به این کتاب دسترسی نداشته‌اند.

۶. ۷۰ مورد در صفحات: ۲۶۱-۲۶۹ و ...

۷. قریب به ۳۰ مورد در صفحات: ۲۶۲، ۲۶۹ و ...

۸. مواردی در صفحات: ۲۶۱-۲۶۲ و ۲۷۶.

۹. ص ۲۸۶. در صفحه ۳۵۱ نیز دو روایت از طبری بدون ذکر منبع آورده است که هر دو مطلب در تاریخ طبری یافت می‌شود (طبری، تاریخ، ۲۹۷/۳ و ۳۰۲).

۱۰. ص ۳۵۲.

۱۱. هر سه مورد در ص ۳۱۴.

۱۲. رک: فارس حسون، المقدمۀ علی تقریب المعارف لابی‌الصلاح الحلبي، ۴۸.

۱۳. رک: پاورقی‌های قبل. همچنین در مقاله مذکور اطلاعات مفید دیگری راجع به این کتاب وجود دارند.

است و پس از این چهار فصل، بخش‌هایی با عنوان‌های: «النکیر علی ابی بکر وعمر وأمور متفرقة»، «النکیر علی عثمان وأمور متفرقة»، «بطالان خلافة المتقدمین علی أمير المؤمنین (علیه السلام)»، «ما استدل به علی إیمان القوم من الكتاب والسنة وردّه» و «إمامة الإمام الثاني عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف» افزوده شده است.^۱ در انتها نیز بخشی با عنوان «التکلیف الشرعی» بوده که متأسفانه در چاپ کنونی تنها چند پاراگراف از آن موجود است. سه فصل اول کتاب که بیشتر جنبه کلامی دارد - و نمی‌توان ذیل عنوان مباحث امامت به آن‌ها پرداخت - تنها یک چهارم کل کتاب را شامل می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت جنبه امامتی این کتاب (بعد از این سه فصل تا انتهای کتاب) حجم عمده آن را به خود اختصاص داده است؛ یعنی حدود سه چهارم کل کتاب. اما در این میان بخش مثال خلفا، خود نیمی از کل کتاب را دربرگرفته است. پیش از این، از مهجور بودن این اثر سخن به میان آوردیم؛ به اعتقاد نویسنده این سطور، بعید نیست که همین حجم بالای بخش مثال، در به حاشیه رانده شدن آن نقش داشته باشد.

برخی معتقدند که این کتاب - به ویژه در مسائل عدل - از الذخیره (اثر سید مرتضی علیه السلام) تأثیر پذیرفته است و مؤلف سعی کرده ضمن تلخیص مباحث، نکاتی را بر محتویات الذخیره بیفزاید.^۲ البته این دیدگاه با در نظر داشتن این مطلب که ابوالصلاح خود شرحی بر الذخیره داشته دور از انتظار نیست؛ به‌ویژه که غالب مباحث کلامی موجود در این فصول با آرای سید مرتضی هم‌سوئی دارند. اما این که محتویات دو کتاب کلامی، خصوصاً در یک دوران و از دو مؤلف هم‌مذهب، با ارتباط استاد و شاگردی - به هم نزدیک باشند، امر بسیار معمولی است و الزاماً به معنای تلخیص مطالب نیست.

۱. البته این عناوین، از محقق کتاب بوده و در اصل نسخه، جمله‌ها به هم پیوسته هستند.

۲. پاکتچی، «ابوالصلاح حلبی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶۰۸/۵ - ۶۱۱.

■ مباحث امامت^۱

از نظر حلبی، غرض الهی از امامت آن است که بندگان بتوانند به وسیله آن از بدی‌ها و کردار ناشایست بپرهیزند و خوبی‌ها و هر آنچه برای ایشان خیر و صلاح است را دریابند. متکلمان از این مطلب به «لطف» تعبیر می‌کنند؛ از این روی ابوالصلاح حلبی وجود امام را برای بندگان لطفی دانسته که وجودش لاجرم باید محقق شود. امام از دیدگاه وی به حکم عقل باید معصوم و داناترین و شجاعترین فرد جامعه و همچنین عابد و زاهد باشد. مؤلف وجود این صفات را در دوازده امام شیعیان علیهم‌السلام، مسلم دانسته و معتقد است امامت به جز ایشان برای هیچ‌کس دیگر ثابت نیست و هر که بر یکی از این دوازده تن جاهل باشد از ایمان خارج است.

اثبات امامت امامان شیعه

مؤلف پس از آن که به بیان ادله عقلی لزوم امامت و صفات امام می‌پردازد، به تعیین مصداق این امامت پرداخته و ادله ثبوت آن را برای امامان معصوم شیعه بیان می‌کند؛ وی دو راه کلی برای شناخت امام معرفی می‌نماید؛ اول: وجود معجزه برای کسی که ادعای امامت دارد؛ دوم: نص و بیان صریح امامت و ولایت در قرآن کریم یا در کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا امام پیشین. مؤلف برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام معجزه‌هایی نقل کرده و بر این باور است که این معجزه‌ها متواترند و وقوع آن‌ها قطعی است. درباره نص نیز وی نصوص دال بر امامت ائمه علیهم‌السلام را به دو گروه کلی تقسیم کرده است: اول: نصوصی که به‌طور کلی بر امامت و ولایت اهل بیت معصوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت می‌نمایند؛ دوم: نصوصی که به‌طور خاص بر امامت حضرت علی علیه‌السلام دلالت می‌کنند.

مؤلف قبل از بررسی نصوص دال بر ولایت و امامت، استدلال می‌کند که تنها ائمه دوازده گانه شیعه معصومند و به همین جهت باید نصوصی را که بر ولایت اشخاصی دلالت می‌کنند را بر ولایت همین امامان حمل کرد؛ زیرا ولایت داشتن غیر معصوم بر مردم جایز

۱. تمامی گزاره‌های موجود در این بخش برگرفته از گفتارهای ابوالصلاح حلبی در فصل امامت کتاب تقریب المعارف است و ترتیب و چینش مطالب نیز همانند آن جاست و چون آدرس‌دهی برای هریک از جملات را مناسب ندیدم، خواننده محترم را به صورت کلی به کتاب ارجاع می‌دهم.

نیست؛ وی چنین استدلال می‌کند که اولاً عصمت، جز برای ایشان، برای هیچ فرد دیگری ثابت نشده است؛ ثانیاً هیچ شخص دیگری نیز مدعی چنین عصمتی نیست.

مؤلف سپس آیات و روایاتی را مورد اشاره قرار می‌دهد که در آن‌ها مردم به افرادی ارجاع داده شده‌اند و از آن جهت که این ارجاع تنها در حالت عصمت ایشان صحیح است، باید منظور ائمه اثنا عشر شیعیان علیهم‌السلام باشد و از همین راه امامت ایشان ثابت می‌شود. آیات مورد تمسک مؤلف از این قرارند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۱
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛^۲ ﴿لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾؛^۳ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾؛^۴ ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾؛^۵
 ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾.^۶

روایات مورد تمسک مؤلف نیز از این قرارند:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا»؛ «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا وَقَعَ فِي النَّارِ».

ایشان همچنین به روایات منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که تعداد خلفای حضرت را پس از ایشان دوازده نفر دانسته‌اند، تمسک می‌کند و معتقد است با توجه به آن که هیچ‌کس جز ما ادعای دوازده جانشین برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد، حقانیت قائلان به ولایت و امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ثابت می‌گردد. مؤلف این روایات را در چهار دسته مورد بررسی قرار می‌دهد: اول:

۱. نحل/۴۳.
۲. توبه/۱۱۹.
۳. نساء/۸۳.
۴. نساء/۴۱.
۵. نحل/۸۹.
۶. بقره/۱۴۳.

گفتار پیامبر ﷺ به امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ أَبُو أُمَّةٍ حُجَّجَ تِسْعَ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ»؛ دوم: روایاتی که با این مضمون هستند: «عَدَدُ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِي عَدَدُ نُبُوءِ مُوسَى»؛ سوم: خبر لوح؛ چهارم: خبر الصحائف.

مؤلف نصوص مربوط به امامت حضرت علی (علیه السلام) را نیز در دو گروه آیات و روایات مورد بررسی قرار داده است. وی پیش از ورود به نصوص جلی (آشکار) امامت و ولایت آن حضرت، روایات و مناقبی که دال بر سزاواری ایشان بر این مقام است را متذکر می‌شود. در این قسمت ایشان متعرض روایات ذیل شده است که در دو گروه افعال و اقوال پیامبر ﷺ ذکر شده‌اند:

افعال:

- ۱- مؤاخات آن حضرت با امیر المؤمنین (علیه السلام)؛
- ۲- امارت ایشان بر هر گروهی که حضرت در آن بوده است؛
- ۳- امیر المؤمنین (علیه السلام) در تمامی حالات به پیامبر اکرم ﷺ از همه نزدیک‌تر بوده است؛
- ۴- ابلاغ فرمان پیامبر ﷺ به مشرکان بعد از بازپس گرفتن آن از ابوبکر؛
- ۵- بستن همه ابواب به استثنای درب خانه امیر المؤمنین (علیه السلام)؛
- ۶- ماجرای «حمل الرایه» در روز خیبر؛
- ۷- قضیه مباهله
- ۸- نجوای امیر المؤمنین (علیه السلام) با پیامبر ﷺ؛
- ۹- ایستادن پیامبر ﷺ به احترام امیر المؤمنین (علیه السلام)؛
- ۱۰- ورود امیر المؤمنین (علیه السلام) در هر حال و بدون اذن بر پیامبر ﷺ؛
- ۱۱- همسری امیر المؤمنین (علیه السلام) با فاطمه زهرا (علیها السلام)؛
- ۱۲- حدیث مناجات.

احادیث:

- ۱- «إِنِّي بَاعْتُ رَجُلًا كَنَفْسِي»؛
- ۲- «عَلَيَّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ»؛
- ۳- «عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ»؛
- ۴- «أَنَا وَ عَلِيٌّ كَهَاتَيْنِ»؛
- ۵- «مَنْزِلِكُ فِي الْجَنَّةِ تَجَاهَ مَنْ مَنَزَلِي تُكْسَى إِذَا كَسِيْتُ وَ تُحَيَّا إِذَا حَيَّيْتُ»؛

- ۶- «أَنْتَ أَوَّلُ جَاثٍ لِلْخُصُومِ مِنْ أُمَّتِي وَصَاحِبُ لَوَائِي وَسَاقِي حَوْضِي وَ أَوَّلُ دَاخِلِ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي وَ أَبُو ذُرِّيَّتِي»؛
- ۷- «لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي وَ عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ»؛
- ۸- «حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي»؛
- ۹- «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَبَّ اللَّهَ أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْخِرِهِ فِي النَّارِ».

نص جلی بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آیات

۱- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱.

مؤلف در استدلال به این آیه می‌گوید: اینکه «ولی» - فارغ از این آیه - دلالت بر معنای اولویت دارد، غیر قابل انکار است و در شرع و لغت، در معنای مذکور استفاده شده است؛ اما اینکه مراد در این آیه ولایت و امامت است آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم از میان معانی دیگر «ولی»، تنها نصرت و محبت قابل تصور است و احتمال اراده معانی دیگر با اندک دقتی منتفی می‌گردد. اراده نصرت و محبت نیز با تأملی بیشتر غیرقابل پذیرش است؛ زیرا با این فرض، مخاطبان مورد خطاب در «ولیکم» تنها یکی از این چهار مورد می‌توانند باشند: یا تمامی مردم (اعم از مؤمنان و کافران)؛ یا فقط کفار؛ یا فقط مؤمنان؛ یا بعضی از مؤمنان. چون نمی‌توانیم وجوب محبت و نصرت را برای کفار بپذیریم، مخاطبان را باید فقط مؤمنان بدانیم و چون در این آیه برخی از مؤمنان بر برخی دیگر ولایت دارند، مخاطبان این آیه نمی‌توانند تمامی مؤمنان باشند. اکنون چون می‌دانیم نصرت و محبت مؤمنان بر همه لازم است، این معانی در آیه منتفی می‌گردند.

از سوی دیگر ولایت در این آیه تنها برای خدا، رسول و شخصی که در حال رکوع زکات داده ثابت شده است؛ زیرا اولاً: کلمه «إنما» دلالت بر حصر دارد؛ ثانیاً: ویژگی‌هایی که در آیه ذکر شده‌اند، شخص خاصی را تعیین نموده و دیگران را خارج می‌کنند؛ در نتیجه چون

گفته شد که نصرت و محبت مؤمنان بر همه واجب است، این معانی نمی‌توانند در آیه مراد بوده باشند.

بدین ترتیب تمام معانی دیگر منتفی شدند و معنای اولویت برای این لفظ ثابت می‌گردد و از آنجا که در روایات و شأن نزول آیه به تواتر ثابت شده که این آیه در رابطه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است، منظور از «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» کسی جز آن حضرت نخواهد بود و این دلیل، نصّ جلی بر ولایت و امامت آن حضرت است.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱.

مؤلف، این آیه را نیز از آیاتی دانسته که نصّ جلی اند بر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وی برای استدلال به این آیه، دو برهان اقامه کرده است:

برهان اول: اطاعت اولی الامر در این آیه به خدا و رسول عطف شده و همان عمومیتی که در اطاعت آن دو واجب است در اولی الامر هم واجب است و این عمومیت را تنها کسانی قبول دارند که ولایت بلافصل و مطلقه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت کرده‌اند. برهان دوم: منظور از اولی الامر یکی از این دو گروه است: یا خلفا و کسانی که بر مسلمانان حکم رانده‌اند و یا دوازده امام معصوم (علیهم السلام). اکنون اگر با برهان ثابت شود که یکی از این دو گروه، منظور آیه نیست، دیگری ثابت می‌گردد. براهینی که ثابت می‌کنند منظور خلفا نیستند:

الف - اطلاق موجود در آیه، اطاعت را در همه زمان‌ها و بر همه مردم و در همه حال ثابت می‌کند؛ اما اطاعت خلفا تنها در دوران خلافت و فقط بر مردم همان زمان ثابت است و از این جهت خاص است؛ پس منظور آنها نیستند.

ب - خداوند در قرآن کریم اوصافی را برای اولی الامر مطرح فرموده است؛ مانند: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۲؛ چنین اوصافی به‌طور مسلم برای خلفا ذکر نشده است.

ج - اساساً پذیرش اینکه در این جا منظور خلفا هستند، در صورتی قابل پذیرش است که اصل خلافت آنها صحیح بوده باشد؛ ولی ما اثبات می‌کنیم که خلافت آنها به ناحق صورت پذیرفته است.

د - این آیه در واقع عصمت اولی الامر را ثابت می‌کند؛ حال آنکه کسی به عصمت خلفا قائل نیست و تنها عصمت حضرت علی و اولادش علیهم‌السلام پذیرفته شده است.

ه - گفتیم که این آیه عصمت اولی الامر را ثابت می‌کند؛ حال آن که بر اساس آیه ﴿قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱ ولایت به کسانی که در عمر خود جزو ظالمین بوده‌اند نمی‌رسد، و شکی نیست که خلفا در ابتدا بت پرست و مشرک بوده‌اند و جزو ظالمین.

نص جلی بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایات

حلبی نصوص و احادیثی را مورد بررسی قرار می‌دهد که از دید وی جزو متواترات هستند و صدور آن‌ها قطعی و دلالت‌شان تام است؛ اما برخی را متواتر نزد تمامی مسلمانان و برخی را جزو متواترات شیعه بر شمرده و همین تواتر نزد شیعه را موجب علم و یقین نزد تمامی مسلمانان دانسته است. در بخش تواتر عندالفریقین وی به حدیث «یوم الدار» و «اصل وزارت و امارت و خلافت حضرت در موارد متعدد» اشاره و درباره آن‌ها توضیحاتی ارائه می‌دهد. در رابطه با نصوصی که نزد امامیه متواتر است نیز چند مورد را ذکر می‌کند؛ مانند: «أَنْتَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي» و «أَنْتَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ».

به‌طور کلی حلبی بر این باور است که حتی اگر اهل سنت تواتر یک حدیث با یک تعبیر خاص را نزد همه مسلمانان نپذیرند، باید تواتر التزامی اصل خلافت و ولایت آن حضرت را بپذیرند؛ زیرا نصوص بسیاری در میان روایات ایشان موجود است که به امامت آن حضرت تصریح می‌کنند. وی برای نمونه ۲۴ روایت از روایات صریح در ولایت حضرت را از مصادر ایشان نقل می‌کند.

نص خفی بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

منظور از نصوص خفی، روایاتی هستند که دلالت آن‌ها بر ولایت و وصایت حضرت پس از استدلال و توضیح به گونه‌ای روشن می‌گردد که در زمره نصوص جلی جای می‌گیرند. ایشان دو حدیث «غدیر» و «منزلت» را در زمره این روایات و نصوص آورده است:

الف) حدیث منزلت

مؤلف در رابطه با حدیث منزلت معتقد است که از حدیث: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» معلوم می‌شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمامی منزلت‌های هارون را داشته؛ جز اینکه پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبی نبوده است. این روایت از چند جهت بر خلافت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلالت دارد:

۱- یکی از منزلت‌های هارون خلافتی است که نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) داشته است؛ چنانکه این خلافت در آیه ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ﴾ به طور واضح تصریح شده است.

۲- می‌دانیم که هارون بر تمامی بنی اسرائیل ولایت داشته و مفترض الطاعه بوده است؛ پس لازم است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز مفترض الطاعه باشد و این چیزی جز امامت نیست. ۳- از آن‌جا که به نظر همه مسلمین، هارون مستحق مقام حضرت موسی (علیه السلام) بوده است، امیرالمؤمنین نیز باید مقام پیامبر اکرم را دارا باشد.

در ادامه هفت شبهه و اشکال را درباره این استدلال بیان کرده و هر یک را به طور مستقل پاسخ گفته است.

ب) حدیث غدیر

حلی در استدلال بر حدیث غدیر دو برهان اقامه کرده است:

برهان اول: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابتدا از مردم اقرار گرفت که اطاعتش بر تمامی آن‌ها واجب است و بر ایشان اولویت دارد؛ پس از آنکه مردم اقرار کردند، بلافاصله فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»

فَعَلِيٍّ مَوْلَاهُ» و این کلام روشن می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در این اولویتی که پیامبر بر مردم دارد مانند پیامبر است و این چیزی جز اثبات ولایت و امامت آن حضرت نیست.

برهان دوم: این حدیث جدا از قسمت اول آن - یعنی عبارت «الَّتْأُولَىٰ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ» - نیز بر ولایت و امامت آن حضرت دلالت دارد؛ به سه بیان:

۱- لفظ مولى تنها به معنای اولویت است و سایر معنایی که برای آن ذکر کرده‌اند همگی به این معنا بازگشت دارند؛ مثلاً اگر به صاحب برده می‌گویند مولى، به دلیل آن است که بر او اولویت دارد و اگر به ولی دم می‌گویند مولى چون بر اموالش اولویت دارد و اگر به پسرعمو می‌گویند مولى چون در امور پسر عمویش اولویت دارد و همین‌گونه است سایر معانی. بنابراین این، آن‌چه در این حدیث اراده شده است، به معنای حقیقی آن حمل می‌شود.^۱

۲- اگر این لفظ را مشترک معنوی هم بدانیم، باید آن را بر تمامی معنایی که احتمال آنها وجود دارد حمل کنیم؛ یکی از آن معانی، اولویت است.

۳- اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این واقعه مسلمانان را جمع کرده تا مطلبی برای ایشان بیان کند و در این رابطه اهتمام خود را نمایانده است، روشن می‌کند که نمی‌توان منظور ایشان را از مولى سایر معانی آن دانست؛ زیرا بسیاری از آنها به شکل مسلم منظور نبوده و برخی دیگر نیز مانند: پسر عمو، ناصر و محب از چنین اهمیتی برخوردار نیستند.

در این‌جا نیز مؤلف دو شبهه را در رابطه با استدلال بر حدیث غدیر پاسخ می‌دهد. حلبی سپس به مواردی اشاره می‌کند که در آنها امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا همراهی نموده و اهل سنت همراهی آن حضرت را دلیل بر بطلان ادعای شیعه دانسته‌اند. وی ابتدا به صورت کلی این دلالت را رد، و سپس تک تک این موارد را بررسی و وجه جمع آن را با امامت آن

۱. چنانکه شیخ مفید رحمته الله نیز در رساله‌ای مستقل با عنوان «أقسام المولى فى اللسان»، می‌گوید که معنای اصلی مولى همان اولویت است و سایر معانی به این معنی بازگشت دارند: «المولى ينقسم فى اللغة على عشرة أوجه: أولها الأولى وهو الأصل والعماد الذي ترجع إليه المعاني فى باقي الأقسام... والثاني مالك الرق... والثالث المعتق والرابع المعتق والخامس ابن العم... والسادس الناصر... والسابع المتولى... والثامن الحليف والتاسع الجار والعاشر الإمام السيد المطاع وهذه الأقسام التسعة بعد الأولى إذا تؤمّل المعنى فيها وجد راجعاً إلى الأولى و مأخوذاً منه» (مفيد، «أقسام المولى فى اللسان»، موسوعة الشيخ المفيد، ۸/ ۲۷-۳۰).

پیش از این هم در مقاله‌ای مستقل با عنوان «جستاری در معنای واژه ولی» (در اولین شماره همین مجله) استدلال محقق جعفری رحمته الله را در تک معنایی بودن لفظ‌های ولی و مولى آورده بودیم.

حضرت بیان می‌کند.

مؤلف سپس به طور مفصل به مثالب سه خلیفه نخستین و افرادی چون عایشه، معاویه، طلحه، زبیر و... پرداخته است. بسیاری از روایاتی که وی در این بخش از کتاب خود نقل کرده، در بخش مثالب بحار الانوار به نقل از کتاب تقریب المعارف ذکر شده‌اند.^۱

مهدویت

مؤلف کتاب تقریب المعارف در انتهای مباحث امامت، به ضرورت مباحث مهدویت اشاره نموده و خود را موظف به پاسخگویی به شبهات موجود در این باب می‌یابد و از این روی در انتهای مباحث کلامی، بخش مستقلی را به امامت امام دوازدهم اختصاص داده است. ابوالصلاح حلبی این مباحث را به دو بخش کلی تقسیم نموده است: اول، اثبات امامت آن حضرت. دوم، دلیل غیبت ایشان.

۱. اثبات امامت حضرت حجت علیه السلام

نویسنده کتاب، پیش از ورود به نصوص و ادله دال بر امامت امام دوازدهم، به یک دلیل عام تمسک کرده و آن را برای اثبات امامت آن حضرت کافی می‌داند؛ وی می‌نویسد:

هر کس امامت ائمه قبل را اثبات نموده، امامت حضرت را نیز پذیرفته است و از این روی نیازی به اثبات امامت آن حضرت نیست؛ زیرا وجود آن حضرت از ضروریات مذهب اهل بیت علیهم السلام است و هر آن که کم‌ترین آشنایی با کلمات اهل بیت علیهم السلام داشته باشد به آن رهنمون می‌شود.

حلبی نصوص دال بر امامت آن حضرت را در چهار دسته در معرض دید خواننده قرار می‌دهد:

اول: نصوصی که بر دوازده امام و جانشین بعد از پیامبر اکرم دلالت دارند. این نصوص بدان جهت که هیچ‌گاه هیچ مصداق دیگری در خارج پیدا نکرده‌اند - و تنها شیعه اثناعشری قائل به دوازده امام شدند و امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمه تا امام زمان علیه السلام را پذیرفتند - بر امامت

۱. در پاورقی‌های پیشین، موارد نقل قول کلام ابوالصلاح در بحار الانوار را آورده‌ایم.

آن حضرت دلالت می‌کنند. مؤلف در این بخش تعداد نه حدیث از احادیث عامه و پانزده حدیث از احادیث شیعه امامیه را آورده است.

دوم: نصوص و روایات حضرت عسکری علیه السلام درباره ولادت و امامت آن حضرت. در این بخش هم مؤلف شش روایت را نقل کرده است.

سوم: نصوص موجود از دیگر ائمه علیهم السلام درباره امامت آن حضرت و غیبت و ظهورش. مؤلف در این قسمت نیز نوزده حدیث نقل کرده است.

چهارم: ظهور معجزات آن حضرت و غیب‌گویی‌هایشان که در مکاتبات با آن حضرت و به دست سفرا انجام می‌شد. مؤلف هفده روایت را در این بخش نقل کرده است.

کتاب تقریب المعارف در برخی از این روایات، منبعی منحصر به فرد به شمار می‌آید؛ زیرا - آن‌طور که پیش از این نیز گذشت - برخی از منابع آن، در طول زمان از میان رفته‌اند و اهمیت این کتاب بدین سبب دوچندان شده است.

۲. غیبت صاحب الزمان علیه السلام

حلی در بخش غیبت این کتاب ابتدا به ادله وقوع غیبت پرداخته و سپس به شبهه‌ها و اشکال‌هایی که در این رابطه موجود است اشاره نموده و هریک را پاسخ می‌دهد. وی ادله وقوع غیبت را این‌گونه برمی‌شمرد:

دلیل اجمالی: هنگامی که با ادله سمعی و عقلی، وجود امام و عصمت او ثابت شد، غیبت ایشان چالشی نخواهد بود؛ زیرا بی‌گمان، دلیل موجه و قابل قبولی برای این غیبت وجود دارد؛ اما کسی که از ریشه به امامت الهی باور ندارد، نیازمند این سخن نیست؛ زیرا این بحث نسبت به اصل بحث امامت، بحثی فرعی است.

دلیل تفصیلی: غیبت اگر از باب دوری از زبان باشد، نه تنها نیکو، که بایسته و لازم است و هر عاقلی آن را تأیید می‌کند و از آن رو که می‌دانیم امام زمان علیه السلام دولت کفار را فرو خواهد پاشید، انگیزه دشمنان برای از میان برداشتن ایشان همچنان پا برجاست.

اشکال: آن‌چنان که می‌دانیم، اکنون شیعیان بسیاری در سرزمین‌های اسلامی هستند و تمامی ایشان آرزوی دیدار امام خود را داشته و خواهان یاری رساندن به ایشانند؛ در چنین شرایطی چرا ظهور صورت نمی‌پذیرد؟

پاسخ: وجود شیعیانی که با وجودشان ظلم و جور برچیده شود و امام و یارانش پیروز شوند، چندان روشن و آشکار نیست.

اشکال: آن چنان که در دلیل عقلی لزوم امامت گذشت، چون وجود امام، بندگان را به نیکی‌ها هدایت و از بدی‌ها دور می‌کند، وجود او - به تعبیر علم کلام - لطف است و بودنش واجب عقلی است؛ اما اکنون این لطف با غیبت از میان رفته است. این را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ پاسخ: از آن رو که این غیبت به جهت گناه خود بندگان بوده و ایشان در آن سهیم‌اند، هیچ اشکالی به خداوند و امام معصوم وارد نیست؛ اشکال از خود بندگان است.

اشکال: اگر دلیل غیبت، در امان ماندن امام از گزند دشمنان است، چرا خداوند خود از ایشان محافظت نمی‌کند تا دیگر نیازی به غیبت نباشد؟

پاسخ: بنای الهی بر مختار گذاشتن انسان بوده است؛ اگر چنین نبود خداوند از ابتدا برای اجرای دین، انسان را مجبور به فرمان‌بری می‌نمود.

اشکال: بر فرض که اشکال از جانب ستمگران و کفار و گمراهان باشد؛ اولیا و دوست‌داران آن حضرت چرا از دیدار وی بی‌بهره باشند و به تکلیفی مکلف شوند که نیازمند وجود آن حضرت است؟

پاسخ: اولاً غیبت آن حضرت از همگان، روشن نیست و ممکن است ایشان خود را به دوست‌دارانش نشان دهند؛ ثانیاً چه بسا وجود آن حضرت در حال غیبت تأثیر بیشتری از ظهورش برای محبانش داشته باشد؛ زیرا در ظهور، مکان فعلی امام معلوم است؛ اما در غیبت، فرد همیشه خود را در محضرش احساس می‌کند.

اشکال: یکی از دلایل وجوب وجود امام، حفظ دین و شریعت از آسیب و انحراف بود که این دستاورد با غیبت آن حضرت محقق نخواهد شد.

پاسخ: امامت حضرت حجت علیه السلام هنگامی به وقوع پیوست که پدران معصومش علیهم السلام تمامی شریعت را ابلاغ نموده بودند؛ از این روی اگر ایشان برای حفظ شریعت، یکی از دانشمندان گمنام در میان اجماع‌کنندگان شیعی باشد، مشکل حفظ شریعت برطرف می‌گردد؛ آن چنان که مکلفین برای رسیدن به حکم شرعی یا به تواتر دست می‌یابند و یا شاهد اجماعی هستند

که آن حضرت لاجرم برای حفظ شریعت یکی از ایشان است.^۱
 اشکال: از دیگر وظایف آن حضرت «اجرای احکام الهی» و «راهنمایی گمراهان و جاهلان در امر دین»^۲ و «جهاد در راه خدا» و اموری دیگر است؛ تکلیف این وظایف چیست؟
 پاسخ: در رابطه با «اجرای احکام الهی»، «برخورد با جنایتکاران»،^۳ «اجرای حدود شرعی در جامعه» و «جهاد در راه خدا» باید گفت که مواردی از این دست - به اجماع مسلمانان - در صورتی بر امام واجب است که امام بر آن‌ها قدرت، استطاعت و بسط ید داشته باشد؛ اما در جایی که امکان آن فراهم نیست، این موارد از گردن امام ساقط است. در رابطه با «راهنمایی گمراهان و جاهلان و بیان احکام دین» باید بگوییم این مورد در زمان غیبت انجام می‌شود؛ چون مردم در این هنگام قادر بر اظهار نظر، استدلال و تأمل در فتاوی شیعه هستند که امام معصوم نیز در زمره ایشان است.

اشکال: اگر از دید شما غیبت امام و ظهورش تفاوتی ندارد و در مواردی غیبت بهتر است،^۴ دیگر چه نیازی به ظهور آن حضرت است؟
 پاسخ: فواید زیادی بر ظهور آن حضرت مترتب است که در غیبت میسر نیست؛ مانند: وعده الهی بر برچیده شدن حکومت‌های ستمگر از روی زمین که تنها با ظهور ایشان ممکن است.

اشکال: بلندی عمر حضرت چگونه توجیه می‌شود؟
 پاسخ: اولاً: چون مقتضی غیبت موجود است، به اندازه‌ای که لازم باشد غیبت به طول می‌انجامد؛ ثانیاً: هرچند این طول عمر خرق عادت نیست، اما بر فرض هم باشد، این خرق عادت بر غیر انبیا هم جایز است؛ چون بسیاری از ابرار و فجار - بنا بر آیات و روایات - چندین برابر طول عمر حضرت، زیسته‌اند.
 اشکال: اکنون که بلندی عمر و غیبت حضرت را تجویز می‌کنید، چگونه هنگام ظهور او را

۱. در اینجا فتوای مخالف امام با دیگر مفتیان مسلمان نیز موجب برهم زدن اجماع و در نهایت، احتیاط مسلمانان در آن حکم خواهد شد.

۲. ارشاد الضال.

۳. ردع الجناة.

۴. اشاره به نکته‌ای است که در جواب اشکال چهارم گذشت.

می‌شناسید؟

پاسخ: هرگاه کسی با ادعای خود معجزه‌ای به همراه داشته باشد، ادعای وی قابل پذیرش است؛ بنابراین لازم است حضرت در هنگام ظهور معجزه‌ای به همراه داشته باشند تا نزد خاص و عام شناسایی گردند.

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد در انتهای کتاب، بخش «تکلیف شرعی» - که مربوط به مباحث و احکام فقهی است - آمده است که چند پاراگرافی نیز از محتوای آن در چاپ کنونی موجود است؛ اما به دلیل آن که این چاپ از روی نسخه موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله که از انتها ناقص بوده منتشر گردیده، بخش پایانی آن ناتمام مانده است؛ نسخه‌ای که بنا بر قول مرحوم تبریزیان تصحیح نشده، مقابله نشده، بدخط و پرغلط است.^۱ با توجه به آنچه گفته شد، اهمیت چاپ مجدد این کتاب با استعانت به دیگر نسخ آن روشن ضروری به نظر می‌رسد.

۱. نک: فارس حسون، المقدمه علی تقریب المعارف لأبی الصلاح الحلبي: ۵۴.

فهرست منابع

- ابن بابویه رازی، منتجب الدین، الفهرست، تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، به اهتمام محمد سماوی حائری، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۶ ش.
- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، قم، بی نا، بی تا.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم، خیام، ۱۴۰۱ ق.
- امیر معزی، محمدعلی، دائرة المعارف اسلام، ویرایش دوم، ج ۱۰، مدخل الطوسی محمد بن الحسن.
- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، تحقیق مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۶ ق.
- پاکتچی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی)، ج ۵، مدخل أبو الصلاح حلبی.
- تبریزی خیابانی، میرزا محمدعلی، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب یا الکنیة و الالقاب، قم، خیام، بی تا.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- _____، حیاة الشیخ الطوسی، (در مقدمه‌ی کتابهای النهایة و تفسیر تبيان)، بی جا، بی نا، بی تا.
- جعفری، محمدرضا، «الکلام عند الإمامیة نشأته، تطوره و موقع الشیخ المفید منه (۲)»، تراثنا، شماره پیاپی ۳۲-۳۳.
- حائری، سید حسین، «جستاری در معنای واژه ولی»، فصل نامه امامت پژوهی، سال اول، شماره اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الأمل فی علماء جبل عامل، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- _____، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، قم، مطبعة العلمية، ۱۳۹۹ ق.
- حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان (الحسون)، بی جا، بی نا، ۱۴۱۷ ق.
- _____، البرهان علی ثبوت الإیمان (ضمن کتاب أعلام الدین)، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- _____، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی (علیه السلام)، بی تا.
- حلی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، تحقیق شیخ جواد قیومی، بی جا، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- دائرة المعارف ایرانیکا، مدخل ابوالصلاح حلبی.
- دزفولی کاظمی، اسدالله، کشف القناع عن حجبة الإجماع، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____، مقابس الأنوار، چاپ سنگی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سید اعجاز حسین، کشف الحجب والأستار، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.
- سید مرتضی، دیوان الشریف المرتضی، تحقیق رشید الصفار، بی جا، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۷۷ ق.
- سید محسن امین، أعيان الشیعة، تحقیق سید حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- صادقی، محسن، «جنگ انجمن فهرست نگاران نسخ خطی»، دفتر دوم، مجموعه مقالات یادمان علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، بی جا، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- طباطبایی، سید عبدالعزیز، شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی، (چاپ شده در میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان)، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی (علیه السلام)، ۱۳۷۴ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الرجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- عاملی اصفهانی، سید محمد اشرف، فضائل السادات، چاپ سنگی، ۱۳۱۴ ق.

عبدالرزاق محیی الدین، *ادب المرتضیٰ، بی جا، بی نا، بی تا*.

عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.*

علیاری تبریزی، حاج ملا علی، *بهجة الآمال فی شرح زیدة المقال، تصحیح سید هدایة الله مسترحمی جرقویی اصفهانی، بی جا، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴۰۱ ق.*

عیسی الحکیم، حسن، *الشیخ الطوسی أبو جعفر محمد بن الحسن، (رسالة فوق لیسانس، دانشگاه بغداد)، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۵ ق.*

قمی، عباس، *الکنی واللقاب، مقدّمه محمد هادی امینی، تهران، مکتبه الصدر، بی تا.*

قرشی ساوجی، نظام الدین محمد، *نظام الاقوال فی معرفة الرجال، (نسخة خطی، مرکز احیای میراث اسلامی، به شماره ۱۱۷۳).*

مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار، تهران، المکتبه الإسلامیة، بی تا.*

_____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.*

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *«أقسام المولى فی اللسان»، موسوعة الشیخ المفید (ج هشتم)، بی جا، دار المفید، ۱۴۳۱ ق.*

نراقی، احمد، *عوائد الأيام، بی جا، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.*

نوری، حسین، *مواقع النجوم ومرسلة الدر المنظوم، به اهتمام میرزا خلیل کمره‌ای، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.*

_____، *خاتمة المستدرک، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق.*

هدایت حسین، محمد، *دائرة المعارف اسلام، ویرایش اول ج ۱۵، مدخل الطوسی محمد بن الحسن.*